



جایگاه مهاجران افغانستانی در نظام برنامه‌ریزی وزارت ارشاد

طرح «جایگاه مهاجران افغانستانی در نظام برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» را مهدی جعفری خانقاه در سال ۱۳۹۵ برای دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی راهبردی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نوشته است.

جامعه افغانستانی یکی از جوامع بزرگ مهاجر است که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفته است. گزارش‌ها و خبرهای متعددی از دشواری‌های حضور شاعران، نویسندگان و فعالان فرهنگی افغانستانی در ایران طی سال‌های گذشته وجود دارد. علی‌رغم وجود هم‌زبانی و مسلمان بودن و تأثیری که آنان بر جریان گسترش زبان و ادبیات فارسی داشته ولی به‌طور جدی مسائل و مشکلات آنان مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد. بعضی از آن‌ها به‌خاطر شرایط سخت اقامت، مجبور به ترک کشور و ادامه تحصیل در دیگر کشورها شدند و بعضی دیگر مجبور هستند همه داشته‌هایشان را رها کنند و به افغانستان بازگردند. جالب آنکه نویسندگان و شاعران و فرهیختگان ایرانی بارها به این رفتارهای تبعیض‌آمیز اعتراض و واکنش نشان داده‌اند و از مسئولان خواسته‌اند به وضعیت این افراد رسیدگی شود.

اتفاقاً فعالان فرهنگی افغانستان هم علاقه و ارادت خود را به انقلاب اسلامی اثبات کرده و هم خدمتشان به زبان فارسی بر کسی پوشیده نیست. در سال ۱۳۹۳ وقتی یادداشت استاد محمداکرم کاظمی شاعر، نویسنده، محقق و استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی درباره تمدید کارت اشتغال و انتخاب شغل چوپانی در شبکه‌های مجازی، سایت‌ها و خبرگزاری‌های داخلی رسانه‌ای شد شاید کمتر کسی از وضعیت بغرنج فعالان فرهنگی و هنری مهاجرین آگاهی داشت. در طول این سال‌ها، دولت ایران امکان دسترسی مهاجران قانونی به امکانات و خدمات را هرچند با محدودیت‌هایی فراهم کرده بود و همواره از آن به عنوان نشانه‌هایی از میزبانی مناسب ایران یاد می‌شود. اما واقعیت سوئی دیگری هم دارد، تداوم حضور مهاجران افغانستانی، در شرایطی که اغلی قوانین و سیاست‌های درپیش‌گرفته به‌منظور ترغیب آن‌ها به بازگشت طراحی شد، در طول زمان جمعیتی از «شهروندان درجه دو» را در ایران پدید آورد.

بنابراین مهاجران افغانستانی به دلیل برخوردار نبودن از حق زندگی دائمی در ایران، تنها به‌عنوان کارگر ساده خارجی رسمیت پیدا کرده و امکان هرگونه ارتقای اجتماعی از آنان سلب شده است. ممنوعیت و محدودیت قانونی در انتخاب شغل، محل زندگی، سفر داخلی و خارجی، عدم برخورداری از حق مالکیت در کنار ممنوعیت صدور مجوز برای انتشار نشریه و تأسیس مراکز فرهنگی، محدودیت در انتخاب شغل متناسب با فعالیت فرهنگی... شرایطی را به وجود آورده تا آنان در دایره «غیرخودی» قرار گرفته و همچنان بر «موقتی بودن و عدم‌تعلق داشتن» به سرزمین مادری‌شان تأکید شود. در یکی از تحقیقات انجام گرفته به نقل از یک پناهنده افغانستانی از «خوارنگری» ایرانیان نسبت به مهاجران افغانستانی سخن به میان آمده و مونسوتی هم در تحقیقاتی که پیرامون زندگی قوم هزاره‌های ساکن در ایران انجام داده است به «تحقیر، خصومت آشکار و حتی نژادپرستی ایرانیان» نسبت به مهاجران افغانستانی اشاره می‌کند (نصراصفهانی، ۱۳۹۴: ۵).

در نتیجه می‌توان اذعان داشت موضوع فعالان فرهنگی افغانستانی در ایران مانند بسیاری از مسائل اجتماعی مهاجران محل مناقشه است. مسئله اصلی آن است که بین نخبگان و فعالان فرهنگی افغانستانی مقیم ایران و

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به‌عنوان متولی بخش فرهنگ ارتباط منطقی و دوسویه‌ای حاکم نیست. درحالی‌که ارتباطات و اشتراکات فرهنگی و تاریخی فراوان میان دو کشور ایران و افغانستان، نقش برجسته‌ی عالمان، ادیبان، روزنامه‌نگاران، تحصیل‌کردگان افغانستانی در رشد و ترویج فرهنگی اسلامی و زبان فارسی بر کسی پوشیده نیست و باید مجموعه این ظرفیت‌ها در خدمت ارتقای سطح همکاری‌های دو کشور قرار گیرد.

هدف اصلی این گزارش پاسخ به چرایی اهمیت داشتن جایگاه مهاجران افغانستانی در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. در وهله‌ی نخست نکته‌ی مهمی که باید موردتوجه باشد تفاوت قائل شدن میان دو پدیده‌ی «مهاجرت به ایران» و «مهاجران در ایران» است. تفکیک‌پذیری میان این دو پدیده ما را به درک بهتر موضوع نزدیک‌تر می‌کند و متناسب با آن امکان تدوین نظام سیاست‌گذاری برای مهاجران را در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌سازد.